

شهید حسین تنگستانی



سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی استان بوشهر

نام پدر	عبدالحسین
تاریخ تولد	۱۳۲۸/۰۲/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۱۱/۲۴
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	درودگاه

زندگینامه

شهید حسین تنگستانی در سال ۱۳۲۸ در خانواده ای و از پدر و مادر مذهبی در روستای درودگاه چشم به جهان گشود و مشکلات و ناراحتی از همان کودکی او را زیر فشار قرار داد به نحوی که از تحصیل محروم و در نوجوانی به شغل انبیا^ع یعنی چوپانی پرداخت. سرشت پاک این نوجوان موحد ر این زمان بود که با صلابت آبدیده شد، دیری نپایید که در سن چهارده سالگی از داشتن نعمت مادر محروم گشت چون فرزند بزرگ خانواده بود هم کار بیرون از خانه را انجام می داد و هم برادران و خواهران یتیمش را مورد لطف و مهربانی بجای مادر قرار می داد تا اینکه برای امرار معاش در سال ۴۲ روی به غربت نهاد و ولی دستگیر و ۶ ماه در زندان عراق با بدترین وضعی بسر برد بعد از آزاد شدن به وطن برگشت ولی راهی نبود می خواست زندگی کند باز در سال ۴۵ از کاشانه و وطن خویش به سوی کویت رهسپار شد مدت ۵ سال در گرما و غربت بر خلاف رفتار رایج آن زمان از انجام فرایض دینی کوتاهی نمی کرد با دهان روزه به کار می پرداخت و در بین همکارانش امین و مورد اعتماد کامل بود تا اینکه برگشت و تشکیل خانواده داد که ثمره ی آن دو پسر و سه دختر می باشد، در سال ۵۱ به سربازی برده شد لطف خداوند شاملش شد که برای طاغوت خدمتی نکند چرا که با روحیه مردانگی او سازگاری نداشت بعد از یکماه آموزشی معاف شد، برای سومین بار جهت کار و تلاش به غربت روی نهاد و اوائل ۵۷ برگشت با تکه بر ضمیر پاکی که داشت و مقید به انجام واجبات و مستحبات دینی بود خیلی زود پس به ماهیت کثیف رژیم منحوس پهلوی برد و از هواداران مخلص امام امام و انقلاب اسلامی گردید همین موقع بود که این مجاهد شجاع دچار تحولی بزرگ شد به طوری که از مدافعان جان بر کف انقلاب و امام شد شهید والا حسین تنگستانی موقع مراجعت از کویت به وطنش علی رغم رواج فرهنگ طاغوت نوارهای روضه خوانی و مذهبی همراه خود می آورد رساله امام را در خانه داشت و هر کسی از نزدیکان که سواد داشت به منزل او می رفت مسائل شرع را برایش از روی رساله می خواند. و وظایف دینی را هر روز بیش از روزهای قبل یاد می گرفت و عمل می نمود از اوایل تشکیل بسیج مردمی به فرمان امام و مرجع خود به ارتش بیست میلیونی پیوست بدون ریا کار می کرد و با گروههای ضد انقلاب به جدی مخالف و شدیداً برخورد داشت که به حق می توان گفت الگوی مبارزه با افراد معلوم الحال بود یکی از زحمتکشان برپائی مراسم شهدا^ع و دعای کمیل و مجلس سخنرانی و روضه خوانی بود وزنه بسیار مهم و مهره ارزشمندی در نظم و آرامش بخشیدن بچه های بسیج و مدتها عضو شورای بسیج بود و زحمت های سنگین را متحمل گردید و در موقعیت های حساس با گذشت و ایثار زیاد در رفع مشکلات بسیج می کوشید در ماه مبارک رمضان افطار و سحری خود را برمی داشت و به پایگاه می آمد و تا صبح انجا بود و در مجلس قرائت قرآن از شرکت کنندگان پذیرائی می کرد تا مبدا لحظه ای بسیج یی سرپرست بماند یک بار در سمینار پایگاههای مقاومت سراسر کشور، در تهران به عنوان نماینده بسیج در سمینار شرکت نموده و پیام های مهم را به پایگاه ابلاغ نمود در طول زندگیش دلی مملو از عشق و ایمان به خدا داشت و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت همه انسانهای محروم و درمانده جامعه می نمود این شهید راه الله همواره در تلاش بود که علی وار زندگی کند و کوشش نماید، علی وار سخن بگوید و علی وار جهاد نماید، همین فکرهای زلال او بود که به جبهه پر کشید و در ائلین رز ورود به جبهه به فرمانده اش می گوید باید در خط مقدم جبهه باشم من تنگیریم و پدرم در برابر انگلیس جنگیده جای دیگر برایم کم است، بعد از دو ماه رزم بی امان از طرف فرمانده ده روز مرخصی برایش نوشته می شود ولی این مرد با تقوی و فداکار بیش از چهار روز مرخصی قبول نمی کند و با شوق زاید الوصفی به صحنه نبرد اسلام با کفر می شتابد با توجه به شناختی که بر روی این مرد با ایمان و عمل داشتند حساسترین مأموریت را به او می دهند و در خط مقدم در فاصله دویست متری دشمن در ریشه کن کردن خصم دلیرانه می رزمید در بین گردان و همزمانش چنان دگرگونی و اثری نیکو بخشیده بود که فرمانده ایشان در تشییع جسد مطهرش شرکت نمودند این شهید گرانقدر در جبهه همسنگرانیش را از صحبت دنیا منع می کرد و نیمه های شب همزمانش را برای انجام نماز شب بیدار می کرد این شهید الگو و نمونه مدتها قبل از رفتن به جبهه حالت روحانی خاص پیدا کرده بود و شفاها با اغلب همفکرانش و دوستانش خداحفظی کرده بود و به خانواده اش گفته بود منتظر من نباشید و خودتان زندگیم را اداره کنید. به حقیقت مصداق آیه قرآن مجید بهشت را با چشم خود می دید و چشم از این دنیای فانی بسته بود تا اینکه در جبهه اروند رود در تاریخ ۶۳/۱۱/۲۴ به فیض عظیم شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون .

گمان مبرید آنانکه در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه زنده اند و در نزد پروردگار خویش روزی می خورند.

(قرآن کریم)

اکنون به یاری خداوند قادر متعال تصمیم گرفته ام که در راه مقدس اسلام عزیز و برای عزت و اعتلای کلمه توحید به نبرد کفر جهانی به سرکردگی آمریکای جهانخوار بروم و اکنون که دیگر نمی توانم ساکت بنشینم و شاهد نامردی های این مزدوران از خدا بی خبر باشم لازم می دانم چند کلمه با برادران و خواهران و دیگر برادران و خواهران عزیز و مسلمانم سفارشی بنمایم ابتدا برادران عزیز آگاه باشید که هیچ نیرویی مرا به این راه نکشاند مگر عشق به الله و مکتب انسان ساز و حیات بخش اسلام هنگامیکه مشاهده کردم یک مشت جنایت کار کفر پیشه قصد نابودی دین و شرف و انسانیت ما را دارند دیگر نتوانستم خود را آرام نمایم مگرنگه قدم در این راه مقدس گذارده و با تمام وجودم دین خود را یاری نمایم می روم تا به همه خناسان روبه صفت و دیو سیرت ثابت نمایم که خون در رگ دارم از آرمانم که همانا آئین مقدس محمدی است دفاع نمایم و به برادران بزرگوارم باید بگویم که بعد از رفتن صبور باشید و همچون مسلمانان صدر اسلام در برابر مصائب و مشکلات چون کوه استوار باشید و خم به ابرو نیاورید خداوند صابران را دوست دارد و از شما برادران عزیزم حسن و علیکرم و محمود می خواهم که اگر خداوند به من سعادت شهادت را ارزانی فرمود که این منتهای آرزوی من است برای من در سوگ ننشینید بلکه با افتخار یادم نمائید و سرتان را بلند بگیرید که رهرو حسین شده اید برادران را در راه خدا و اسلام بخشیده اید و هرگاه خواستید یادم نمائید با جمله زیبا انا لله و انا الیه راجعون خودتان را تسکین دهید اگر شهید شدم بدانید که راه سرور شهیدان امام حسین (ع) را پیموده ام و کسیکه راه آن حضرت را پیمود تا ابد سعادتمند و جاوید خواهد بود پس جای هیچ نگرانی نیست در این صورت لباس سیاه نپوشید که باید دشمنان اسلام و انسانیت تا ابد در غم سیه روزی خود سیه پوش باشند و دوستان خدا در عوض شاد و سرافراز باشند از حریم انسانیت دفاع نموده اند برادران عزیزم بیاد خدا باشید و مرا حلال کنید و اما تو ای همسر عزیزم باید پس از شهادتم زینب گونه صبر را پیشه کنی و همواره با یادآوری مصیبت های خواهر امام حسین (ع) غم از دست دادن مرا فراموش نمایی از تو می خواهم که علاوه بر وظیفه مادری و ظایف پدری را به نحو احسن انجام دهی که در آن صورت تا ابد از تو سپاسگذارم همسر عزیزم در مرگ من ضجه مزین و خود را اذیت مکن که روحم آزرده می گردد زیرا خداوند وعده داده است که شهیدان به سعادت ابدی خواهند رسید همسر عزیزم بدان که آگاهانه برای یاری دین خدا قیام کرده ام و تو نیز باید برای رضای خدا در برابر مصائب بردبار و شکیبا باشی فرزندانم را با دین خدا آشنا کن و سعی کن که آنان را با سواد نمائی و قرآن را به آنها یاد دهی و همچنین فرایض دینی آشنا نمایی و اما سفارشم به دیگر برادران دینیم خصوصاً همسنگران بسیجیم . برادران عزیز از یاری اسلام کوتاهی ننمائید و گوش به فرمان امام عزیز کبیر باشید و برای درهم گوییدن کفر جهانی و برپایی نظام الهی در تمام گیتی مصمم و استوار باشید که خداوند با حق پیشه گان است از همه شما می خواهم که این حقیر را حلال نموده و اگر تقصیری از من سر زده از بزرگواری خویش از من بگذرید.

حسین تنگستانی ۶۳/۱۱/۲۰

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و سلام و درود بی پایان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و سلام بر شهیدان گلگون کفن صدر اسلام بخصوص شهیدان گلگون ایران. وصیتنامه خود را شروع می کنم.

وظیفه هر فرد مسلمان است که در دفاع از اسلام و میهن عزیز بکوشد و حتی باید جان خود را در سنگر فدا نماید و من فردی مسلمان که در قبال این همه گرفتاریهای بزرگ که برای این کشور عزیزمان و جمهوری اسلامی پیش آمده خود را مسئول می دانم و به ندای امام لبیک می گویم و امامی که به این ملت رزمنده پر شور افتخار می کند و می فرماید که من دست و بازوی شما رزمندگان که دست خدا بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم چرا ما بی تفاوت باشیم هرگز من تا آخرین قطره خون سرخ خود را در راه اسلام دریغ نخواهم کرد این اسلامی که با خون پیغمبر اکرم (ص) و امامان آبیاری شده تا به اینجا رسیده و ما هم وظیفه داریم که این یادگار پیغمبر اکرم (ص) که همان اسلام است بطرف خود راهنمایی می کنیم و سپر محکمی می باشیم در جلوی اسلام و روبروی کفر جهانی و من برادرانم و دوستانم را نصیحت می کنم در راه اسلام کوشش کنند و منحرف نشوند و گوش به فرمان امام باشند و دنباله رو راه این شهیدان عزیز بخون خفته اسلام باشند و پشتیبان ولایت فقیه و روحانیون در خط امام باشند و امام عزیزمان این قلب تپنده امت داغ دیده را تنها نگذارند.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

خاطرات

خاطراتی از شهید حسین تنگستانی

همسر شهید حسین تنگستانی :

ایشان در ماه مبارک رمضان می خواستند برای نکهبانی که شبها همراه دیگر دوستانش می رفت . از خانه خارج شود می گفت : برای من غذای سحری بیشتری تهیه کنید ، شاید یکی از بچه ها با خود غذا کم و یا نیاورده باشد و همینطور وقتی که شب نوبت نکهبانی ایشان بود و مهمان برای ما می آمد به بسیج رفتن را به مهمانی ترجیح می دادند و همچنین نمازشان را همیشه سر وقت می خواند . در لحظه ی آخر که می خواست از ما جدا شود دو یا سه بار رفت و برگشت و به من سفارش بچه ها را می کرد و از حرف زدنش مشخص بود که دیگر بر نمی گردد و بار دوم که به جبهه اعزام شدند شهادتشان را به ما خبر دادند .

.....

آقای خداکرم فخاری (از همزمان شهید)

در زمانی که در آبادان بودیم و ما را به صف کردند روحیه ی سلحشوری شهید تنگستانی به حد زیادی بالا و میل رویارویی با دشمن بعثی را داشت ، آقای به نام مهندس زاد صالح مسئول مهندسی رزمی قرارگاه نوح بودند و برای درمندگان بر مسئولیت و وظیفه سنگین ما صحبت می کرد که در این موقع شهید حسین تنگستانی رو به کهندس کرده و گفت : من آماده ام که با دشمن رو در رو شوم و انتقام بگیرم ، زیرا که پدرم با رئیسعلی دلواری در جنگ با انگلیس شرکت داشتند و از متجاوزان چون پدرم متفترم ، ولی مهندس گفت : کار شما به مراتب از بقیه سخت تر است زیرا در جلو دشمن باید بروید و سنگر بسازید ، سرانجام در جلو دشمن در حالی که در ساختن سنگر جهت آماده کردن آن برای تهیه و تدارک عملیات شرکت داشتند ، در حین انجام کار ، با ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت رسید و همه مردم ره به سوگ نشاند .

.....

شهید حسین تنگستانی ، تنگسیری دلاور

دگر بار سراغ شهیدی می رویم که نامش هم نام سالار شهیدان و شهرتش خاطرات دلاوران سلحشور جنوب را برای زنده می کند ، این شخص بزرگوار کسی جز حسین تنگستانی نیست .

برادر حسین تنگستانی در سال ۱۳۲۸ در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود ، دورانی که فقر بر جامعه سایه افکنده بود . مشکلات مالی باعث شد تا حسین نتواند به تحصیل بپردازد و در دوره ی نوجوانی به شغل شریف چوپانی که همانا شغل انبیا ﷺ الهی بوده ، پرداخت . ایشان در سن ۱۴ سالگی مادر خود را از دست دادند و چون فرزند بزرگ خانواده بود ، هم باید کار می کرد و هم باید طوری رفتار می کرد که برادران و خواهرانش درد بی مادری را احساس نکنند ، روحیه ی او تقیف شده است ولی حسین همچون سدی استوار در برابر سختیها و مشکلات ، ایستادگی می کرد . در سن هفده سالگی برادر حسین تنگستانی با ترک خانه و خون خود رهسپار کشور کویت شد و بمدت ۵ سال با انجام سخت ترین کارها سعی می کرد تا نیازهای خانواده خود را

تأمین خود را تأمین کند . در مورد ایشان وقتی از دوستان نزدیکی سؤال کردیم ، گفتند : حسین مردی با ایمان

بود و اول وقت نمازش را می خواند و نماز شبش ترک نمی شد و امانتدار خوبی بود .

حسین تنگستانی بعد از سالها دوری از وطن و خانه ، به آغوش گرم خانواده بازگشت و در سن ۲۳ سالگی تشکیل خانواده داد که ثمر این ازدواج ، دو پسر و سه دختر بوده ، بعد از مدتی ایشان برای انجام خدمتسربازی راهی کرمان شد و بعد از گذراندن یک ماه آموزشی معاف گردید و این خواست خدا بود تا ایشان هیچ گونه خدمتی به نظام ستمگر و ظالم شاهنشاهی نکند . برادر حسین تنگستانی بار دیگر بسوی دیار غربت حرکت کرد . در همان سالها با شروع شدن مبارزات مردمی ، حسین به وطن بازگشت و در تظاهراتها حضوری فعال داشت و بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به فرمان امام (ره) ، عضو بسیج مردمی روستای درودگاه گردید .

برادر حسین تنگستانی ، بسیجی زحمتکشی بود که خود را واقف خدمت به اسلام و انقلاب می نمود . ایشان در سفری که به تهران داشتند به محضر امام (ره) شرفیات شدند و از نزدیک امام (ره) را زیارت کردند و سخنان امام (ره) در روحیه ی ایشان تحولی عظیم بوجود آورد .

با آغاز جنگ تحمیلی ایشان به جبهه رفتند و در اولین روز ورود به جبهه به فرمانده اش چنین می گوید : باید در خط مقدم جبهه باشم ، ما تنگسیریم و پدرم در برابر انگلیسیها جنگید جای دیگر برای من کم است به درخواست فرمانده ده روز مرخصی برایش نوشته می شود ولی حسین تنگستانی چهار روز مرخصی بیشتر قبول نمی کند ، ایشان در جبهه حساسترین مأموریت را بر عهده داشت ایمان و عمل ایشان همه را متحیر کرده بود ایشان نیمه های شب همسنگرانش را برای نماز شب بیدار می کرد ، اخلاق و رفتار ایشان نمونه بود ، ایشان در حالی که در فاصله ۲۰۰ متری در خط مقدم در برابر دشمنان اسلام نبرد می کرد . در تاریخ ۶۳/۱۱/۲۴ بعد از آمدن از مرخصی بر اثر اصابت خمپاره به سنگرشان به فیض شهادت نائل آمدند . روحش شاد و یادش گرامی باد

.....

اسم پدر : عبدالحسین تنگستانی

اسم مادر : خاور عباسی

محل تولد : درودگاه

محل شهادت : اروند رود

دارای ۵ خواهر و ۳ برادر .

تاریخ عقد : ۶/۷/۵۱

شرح احوال پدر : پدرش مانند بیشتر اهالی روستا زندگی ساده ای داشت و با داشتن نزدیک به ۲۰۰ اصل نخل و چند گوسفند زندگی خود را اداره می کرد ، که شهید حسین تنگستانی و برادرش حسن در نوجوانی در باغ و همچنین در نگهداری گوسفندان (چوپان) به پدرش کمک می کردند پدر این شهید بزرگوار مهارت خاصی در تیراندازی و شکار کردن داشت . و به دلیل همین مهارت و شجاعت خاصی که داشت به کمک رئیس علی دلواری « پرچمدار مبارزه با استعمارگران » می نشاند و با انگلیسیها به مبارزه بر می خیزد پدر این بزرگوار در همه حال حامی مردم ساده و مومن روستا بود و از جان و دل برای آنها مایه می گذاشت و آدمی باگذشت و مومن بود بالاخره این بزرگوار یک سال قبل از شهادت فرزندش دار فانی را وداع می گوید . روحش شاد

مادر این شهید بزرگوار و عزیز : زنی با محبت و مومن بود با اخلاق خوبی که داشت تمامی همسایه ها اعم از کوچک و بزرگ از او راضی بودند و علاقه خیلی زیادی به بچه های خردسال نیز داشت و هیچ وقت آنها را از نظر خود دور نمی گذاشت . مادر این شهید بزرگوار در موقعی که فرزندش حسین ایام نوجوانی را پشت سر می گذاشت به رحمت خدا می رود .

خود شهید بزرگوار هم دارای سجایای اخلاقی بارزی بود که یکی از مهمترین آنها حفظ اسرار ، بخصوص اسرار نظامی بود به طوری که کاری را که در جبهه به او محول کرده بودند به هیچ کس حتی به همسرش هم نمی گوید و علت را هم امانت داری و حفظ اسرار مهم و حیاتی بود روزی که پیکر این شهید را برای به خاک سپردن به آرامگاه آورده بودند فرمانده سابق این شهید هم آمده بود و وقتی که از خانواده سؤال می کند که آیا آقای تنگستانی چیزی هم در مورد کارش به شما چیزی گفته بود و وقتی که جواب نه آنها را می شنود تعجب می کند و او را تحسین می کند و می گوید این شهید یکی از شهیدان بزرگ و والا مقام است و از این افراد کمتر پیدا می شود .



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر